



A comparative and critical review of the views of Amara Nomutzali and Ayatollah Misbah regarding the Islamization of sciences

*Javad Goli*¹

Abstract: In order to revive the role of religion in the field of science and confront secular science, some Muslim thinkers emphasize the Islamization of science. Based on this, it is necessary to examine and choose the most valid theory in the mentioned field. Mohammad Amara Nomutzali and Ayatollah Misbah have proposed theoretical sciences for Islamization. In this research, with a descriptive and analytical method, focusing on the works of these two personalities, we will do a comparative and critical examination of their opinions in the aforementioned field. Dividing sciences into neutral sciences and sciences with the ability to become religious and Islamicizing the sciences of the second part in the light of Islamizing their epistemological, ontological, anthropological, theological and value-based foundations and Islamizing the applied part of science is one of the common points of view of these two thinkers. Among the points of difference between these two thinkers are things like Ayatollah Misbah's belief that the Sunnah of Ahl al-Bayt (peace be upon him) is a source for the Islamization of sciences, and Amara's disbelief in it, and Ayatollah Misbah's view on the neutrality of the descriptive part of the human sciences with regard to Islamization and its non-neutrality from the point of view of It is a building. Another result of this research is that Ayatollah Mesbah and Amara's view on the neutrality of natural sciences towards Islamization is not justified.

Keywords: Science, religion, Islamization, Misbah, Amara.

Submitted: 2023/12/16

Accepted: 2024/02/24

1. Member of the Faculty of Theology and Philosophy of Religion Department of Imam Khomeini Educational and Research Institute, goli@iki.ac.ir

بررسی تطبیقی و انتقادی دیدگاه عماره نومعتزلی و آیت‌الله مصباح

دربارهٔ اسلامی‌سازی علوم

جواد گلی^۱

چکیده: برای احیای نقش دین در زمینه علوم و مقابله با علوم سکولار، برخی از اندیشمندان مسلمان بر اسلامی‌سازی علوم تأکید دارند. بر این اساس، بررسی و انتخاب متقن‌ترین نظریه در این زمینه ضرورت دارد. محمد عماره نومعتزلی و آیت‌الله مصباح نظریاتی را در خصوص اسلامی‌سازی علوم مطرح کرده‌اند. در این پژوهش، با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی، به بررسی تطبیقی و انتقادی آرای این دو شخصیت در زمینه یادشده می‌پردازیم. تقسیم علوم به دو دسته: علوم خنثی و علوم دارای قابلیت دینی شدن، و همچنین اسلامی‌سازی علوم دسته دوم در پرتو اسلامی‌سازی مبانی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، دین‌شناختی و ارزش‌شناختی آنها، و اسلامی‌سازی بخش کاربردی علوم، از مشترکات دیدگاه این دو اندیشمند است. از نقاط افتراق آرای این دو متفکر می‌توان به مواردی مانند باور آیت‌الله مصباح به منبع بودن سنت اهل‌بیت (علیهم‌السلام) برای اسلامی‌سازی علوم و عدم باور عماره به آن اشاره کرد. همچنین، دیدگاه آیت‌الله مصباح درباره خنثی بودن بخش توصیفی علوم انسانی نسبت به اسلامی‌سازی و خنثی نبودن آن از دیدگاه عماره نیز از دیگر تفاوت‌هاست. موجه نبودن دیدگاه آیت‌الله مصباح و عماره در زمینه خنثی بودن علوم طبیعی نسبت به اسلامی‌سازی، از دیگر نتایج این پژوهش است.

یازگان کلیدی: علم، اسلامی‌سازی علوم، مصباح یزدی، محمد عماره.

*تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۰۵

*تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۲۵

۱. استادیار گروه کلام و فلسفه دین موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، goli@iki.ac.ir.

مقدمه

یکی از مباحث چالش انگیز در دوره معاصر، اسلامی سازی علوم است. گروهی راه افراط را پیموده و بر اسلامی سازی همه علوم تأکید دارند و معتقدند که قرآن شامل جمیع علوم قدیم و جدید و همه صنایع می باشد (فخرالاسلام، بی تا: ج ۱، ص ۲۶۲-۲۶۸). گروهی دیگر گرفتار تفریط شده و دین اسلام را از همه علوم، اعم از طبیعی و انسانی، تفکیک می کنند و بر سکولار شدن این گونه علوم اصرار می ورزند (سروش، ۱۳۸۵: ص ۵۳). برخی اندیشمندان اسلامی نیز به دیدگاهی اعتدالی اعتقاد دارند و صرفاً برخی علوم را دارای قابلیت اسلامی شدن می دانند و برای اسلامی سازی این علوم راه کارهایی ارائه کرده اند.

با توجه به این که از یک سو، برخی علوم سکولار موجب آسیب رساندن به سعادت معنوی و اخروی و در مواردی به سعادت دنیوی انسان ها می شود و از سوی دیگر، اسلامی سازی علوم در سعادت همه جانبه انسان تأثیر عظیمی دارد، اسلامی سازی علوم رسالت مهم اندیشمندان مسلمان است. دیدگاه های مختلفی درباره اسلامی سازی

علوم مطرح شده است که باید به بررسی آنها و انتخاب متقن ترین نظریه در این زمینه پرداخت.

محمد عماره از برجسته ترین شخصیت های نومعتزله اسلام گرا است. او از طرفداران جریان فکری سید جمال الدین اسدآبادی و شیخ محمد عبده به شمار می آید و این جریان را امتداد جریان معتزله می داند (عماره، ۱۹۹۷م: ص ۲۸۵-۲۸۷). عماره بر اسلامی سازی علوم و تقابل با سکولاریسم در عرصه علمی تأکید ویژه ای دارد (عماره، ۲۰۰۷م الف: ص ۵-۶). آیت الله مصباح یزدی نیز از برجسته ترین اندیشمندان شیعه است که در آثاری مانند کتاب «رابطه علم و دین» به ارائه راه کارهایی برای اسلامی سازی علوم پرداخته است.

در زمینه اسلامی سازی علوم از دیدگاه آیت الله مصباح یزدی، مقالاتی مانند «علم دینی در مقام توصیف و توصیه؛ بازخوانی نظریه علم دینی استاد مصباح یزدی» (اخلاقی و حسین زاده، فصلنامه نظریه های اجتماعی متفکران مسلمان، دوره چهارم، شماره ۲، مهر ۱۳۹۳: ص ۳۵۹-۳۸۱) و «علوم انسانی اسلامی و علم دینی از دید

آیت الله مصباح یزدی» (عبداللهی، کتاب نقد، شماره ۷۶، آذر ۱۳۹۴: ص ۱۲۵-۱۸۲) وجود دارد که به توصیف نظریات آیت الله مصباح یزدی درباره اسلامی سازی علوم پرداخته‌اند. همچنین در برخی آثار، مانند مقاله «نقد و بررسی هویت علم دینی از دیدگاه آیت الله مصباح یزدی» (باقری، کتاب نقد، شماره ۷۶، آذر ۱۳۹۴: ص ۱۸۳-۲۱۰)، دیدگاه آیت الله مصباح یزدی درباره اسلامی سازی علوم نقد شده است.

در زمینه اسلامی سازی علوم از دیدگاه محمد عماره، مقاله «راه کارهای محمد عماره برای اسلامی سازی علوم» (خلیلی تیمور و گلی، مجله معرفت، شماره ۳۰۵، اردیبهشت ۱۴۰۲: ص ۱۹-۳۰) نگاشته شده است که به مباحثی مانند معنای اسلامی سازی معرفت، وجوه ضرورت و راه کارهای اسلامی سازی علوم پرداخته است. اما به تشریح راهکار عماره در زمینه اسلامی سازی علوم در پرتو اسلامی سازی مبانی آن‌ها پرداخته نشده است.

از آنجا که در زمینه بررسی تطبیقی و انتقادی دیدگاه محمد عماره (به عنوان نماینده

جریان فکری نومعتزله اسلام‌گرا) و آیت الله مصباح یزدی (به عنوان یکی از نمایندگان برجسته فکری شیعه) درباره اسلامی سازی علوم و میزان تشابه و تفاوت آرای آن‌ها پژوهشی انجام نشده است، لازم است به این موضوع پرداخته شود. نوآوری این پژوهش به دلیل بررسی تطبیقی و انتقادی دو نگرش مزبور به دینی کردن برخی علوم در پرتو اسلامی سازی مبانی آن‌ها است. توجه به این نکته لازم است که در این مقاله، بحث علم دینی ناظر به علوم انسانی و طبیعی است و ناظر به علوم شرعی مانند فقه نیست.

بخش اول: نقد و بررسی دیدگاه آیت الله مصباح درباره انواع علوم و راه کارهای اسلامی سازی علوم

در این بخش پس از بررسی دیدگاه آیت الله مصباح در زمینه اقسام علوم از جهت دینی شدن، به شیوه‌های ایشان برای اسلامی سازی علوم می‌پردازیم.

تقسیم علوم به علوم خنثی و علوم دارای قابلیت اسلامی شدن

به باور آیت الله مصباح یزدی، علوم به دو دسته تقسیم می‌شوند و صرفاً یک دسته از آن‌ها را می‌توان اسلامی سازی کرد.

دسته اول: علوم خنثی

علمی که موضوع، مسائل و اهداف آن‌ها با دین ارتباطی ندارد، خنثی هستند و نمی‌توان آن‌ها را به دینی یا غیردینی تقسیم کرد (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۲: ص ۲۰۷-۲۰۸). علوم توصیفی از جمله این علوم هستند. توضیح این که علوم توصیفی به توصیف پدیده‌ها، چگونگی پیدایش آن‌ها و عوامل مؤثر بر پیدایش و تحول پدیده‌ها می‌پردازند و کاری به مسائل ارزشی و قضاوت درباره‌ی خوبی یا بدی و انجام یا ترک کاری ندارند (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۲: ص ۲۸۱-۲۸۲). برخی از مصادیق این علوم عبارتند از:

الف. علوم طبیعی: این علوم که به کشف روابط علی و معلولی میان پدیده‌های طبیعی می‌پردازند، مسائلمان را از راه تجربه حسی حل می‌کنند. دین وظیفه‌ای برای تبیین در این عرصه ندارد؛ زیرا هدف دین بیان تأثیر پدیده‌های مختلف در سعادت و شقاوت نهایی و ابدی انسان است (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۲: ص ۲۱۳).

ب. ریاضیات: ریاضیات از سنخ علوم خنثی است که دین نمی‌تواند تأثیری در حل مسائل آن داشته باشد (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۲:

ص ۲۶۲-۲۶۳). به عبارت دیگر، ریاضیات از جهت موضوع، روش و مسائلمان ارتباطی با موضوع، هدف و مسائل دینی ندارد (همان، ص ۲۱۰).

ج. منطق و مباحث کلی متافیزیک: این قبیل مسائل، مانند مباحث قانون علیت، ماهیتی عقلی دارند و با روش عقلی و فلسفی می‌توان این مباحث را شناخت و حل کرد (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۲: ص ۲۱۲).

د. مباحث توصیفی علوم انسانی: علوم انسانی دارای دو بخش توصیفی و دستوری هستند. علوم انسانی توصیفی از جهت ارزشی به دین وابسته نیستند (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۲: ص ۲۶۴-۲۶۵). توضیح این که، وظیفه علوم انسانی توصیفی مانند روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و اقتصاد، توضیح چستی پدیده‌های انسانی و اجتماعی و تبیین روابط آن‌ها با دیگر پدیده‌ها است و چنین توصیفاتی از واقعیت‌های انسانی و اجتماعی میان باورمندان به دین و بی‌دینان مشترک است (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۲: ص ۲۰۶-۲۰۵).

نقد و بررسی

دیدگاه آیت‌الله مصباح درباره‌ی خنثی بودن

علوم طبیعی و بخش توصیفی علوم انسانی و عدم قابلیت آن‌ها برای اسلامی‌سازی به دلایلی محل اشکال است:

۱. سازگاری با نظریات دیگر: دیدگاه مورد اشاره با برخی دیگر از نظریات آیت‌الله مصباح در باب آن دسته از بیانات متون دینی که مشتمل بر مطالب علوم توصیفی هستند، سازگار نیست. به عقیده وی، اگرچه طرح مسائل علمی در متون دینی استطرادی است، اما دین به ندرت و عمدتاً برای اهداف هدایتی در این گونه موارد در قلمرو علم ورود پیدا می‌کند و به توصیف روابط پدیده‌ها و علت پیدایش آن‌ها یا تغییراتشان می‌پردازد. در این موارد باید بیانات دینی را نظریه علمی دانست و با بهره‌گیری از آن‌ها به تصحیح یا تکمیل علم پرداخت (مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ص ۲۸۰-۲۷۹).

علاوه بر این، به نظر آیت‌الله مصباح، در صورتی که بتوان از منابع دینی یقینی با استفاده از روش یقینی به معرفتی قطعی دست یافت، می‌توان آن را معیاری برای داوری میان نظرات متفاوت علمی قرار داد. بر این اساس، اگر در موردی آیات قرآن یا حدیثی قطعی

صراحتاً بر نظری دلالت داشت و در آن مورد دو نظریه علمی ظنی متعارض وجود داشت، باید در اینجا آن نظریه علمی ظنی را که با قرآن و حدیث سازگاری دارد، تأیید کرد و چنین نظریه‌ای علم دینی و نظریه مخالف علم غیر دینی نامیده می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ص ۲۰۹).

خلاصه مطالب مزبور این است که می‌توان در علوم طبیعی و بخش توصیفی علوم انسانی از بیانات متون دینی در این زمینه‌ها بهره برد و در صورت تعارض نظرات این علوم، که صرفاً با اتکاء به تجربه مطرح شده‌اند، باید حکم به مرجعیت متون دینی در داوری داد. اگر آیت‌الله مصباح چنین دیدگاهی داشته باشند، دیگر نمی‌باید علوم طبیعی و بخش توصیفی علوم انسانی را به طور مطلق خنثی بدانند؛ زیرا در این صورت با دو گونه علوم طبیعی (دست‌کم در بخش‌هایی از این علوم) مواجه هستیم؛ یعنی علوم طبیعی سکولار که صرفاً بر تجربه حسی متکی هستند و علوم طبیعی دینی که با نظر به متون دینی و تجربه حسی ایجاد شده‌اند. از این رو، نمی‌توان علوم طبیعی را دارای قابلیت

در این زمینه را نمی‌توان به طور مطلق پذیرفت؛ زیرا در برخی موارد، نگرش خدلباورانه و نگرش طبیعت‌گریلانه متافیزیکی دانشمندان می‌تواند در استنتاج نظریات علوم توصیفی از شواهد تأثیرگذار باشد.

به عنوان مثال، نگرش طبیعت‌گرایانه که وجود را منحصر در طبیعت می‌داند و بر آن است که خدایی وجود ندارد (پلانتینگا، ۱۳۸۰: ص ۱۵۶)، موجب می‌شود که وقتی دانشمند به شواهد نظر می‌کند، اشتراک انواع گوناگون جلنداران در کد ژنتیکی را شاهدی قاطع بر نظریه نیای مشترک بشمارد. اما اگر خدلباوری را به عنوان پیش فرض، جایگزین طبیعت‌گرایی متافیزیکی کنیم، دو احتمال مطرح می‌شود: یکی این که نیای همه جانداران مشترک باشد و احتمال دیگر این که خداوند برخی جلنداران مانند اشکال اولیه، نخستین نمایندگان رده‌ها یا انسان‌ها را به طور خاص خلق کرده باشد (پلانتینگا، ۱۳۸۰: ص ۱۶۴-۱۶۵). بر اساس چنین نگاهی، اگرچه فیزیک، شیمی و بسیاری از مباحث زیستی خنثی هستند، اما بخش‌های فراوانی از علوم انسانی و بخش‌هایی از زیست‌شناسی چنین نیستند (پلانتینگا، ۱۳۸۰: ص ۱۸۶) و

اسلامی‌سازی ندانست؛ بلکه حداقل بخش‌هایی از علوم طبیعی را که دین در زمینه آن‌ها بیانات روشنی دارد، می‌توان اسلامی‌سازی کرد، مانند نظریه خلقت نسل کنونی انسان در اثر فرگشت که در زیست‌شناسی مطرح می‌شود و بر خلاف آموزه قطعی قرآنی درباره خلقت مستقیم حضرت آدم (علیه السلام) از خاک است. در این گونه موارد، با مرجع قراردادن متون دینی می‌توان دیدگاه دین را در علوم طبیعی جایگزین نظریه علمی قرار داد که مخالف دیدگاه متون دینی است (همو، ۱۳۸۲: ج ۲، ص ۲۲۶-۲۲۸).

۲. تأثیر پیش فرض‌های اعتقادی: به نظر آیت‌الله مصباح، چون علوم پایه، طبیعی و بخش توصیفی علوم انسانی خنثی هستند، پیش فرض‌های اعتقادی پژوهشگران در دستیابی به نتایج تحقیقات در این گونه علوم تأثیر ندارد و اگر دانشمندان بر اساس اصول بدیهی، قواعد منطقی و با رعایت روش صحیح یک علم به پیش روند، علیرغم پیش فرض‌های اعتقادی مختلف می‌توانند به نتایج یکسانی برسند (مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ص ۲۶۳-۲۶۴). این نظر آیت‌الله مصباح

تعارض بخش زیادی از علوم مانند اقتصاد، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و بخشی از زیست‌شناسی با دین به این دلیل است که پیش‌فرض‌های آن‌ها طبیعت‌گرایی متافیزیکی است (پلاتینگا، ۱۳۸۰: ص ۱۵۶). بنابراین، اگر با پیش‌فرض خداباوری به سراغ این‌گونه علوم انسانی و زیست‌شناسی تکاملی برویم، نتایجی که از شواهد علمی به دست می‌آید می‌تواند متفاوت باشد و با دین دچار تعارض نشود.

دسته دوم: علوم دارای قابلیت اسلامی شدن
این دسته از علوم در مبانی، ارزش‌ها یا روش‌هایشان با اعتقادات، ارزش‌ها و قوانین دین مرز مشترک دارند. اگر در این‌گونه از علوم از نظریاتی بهره‌بریم که دین آن‌ها را تأیید می‌کند یا حداقل نفی نمی‌کند، می‌توانیم ادعا کنیم که این علوم دینی شده‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ص ۲۰۸). علوم دستوری از این‌سرخ علوم هستند. توضیح این‌که این علوم ناظر به رفتار اختیاری انسان‌ها هستند و درباره‌ی خوبی یا بدی آن‌ها قضاوت می‌کنند و بر اساس آن، امر و نهی می‌کنند و به ارائه دستورالعمل برای حل مشکلات یا رسیدن به

اهداف مطلوب می‌پردازند. علمی مانند اخلاق، حقوق و علوم تربیتی از این‌سرخ علوم هستند (مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ص ۲۸۲). بخش دستوری برخی علوم انسانی مانند روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و اقتصاد نیز چنین هستند و با نفی باورها و ارزش‌های باطل مادی و جایگزینی نظام باورها و ارزش‌های دینی به‌عنوان مبنای این علوم می‌توان به علم دینی دست‌یافت (مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ص ۲۸۳-۲۸۴).

راه‌کارهای آیت‌الله مصباح یزدی برای اسلامی‌سازی علوم

در این بخش به راه‌کارهای آیت‌الله مصباح یزدی برای دینی کردن آن دسته از علوم که قابلیت دینی شدن دارند می‌پردازیم. به نظر وی، اسلامی‌سازی این علوم از طریق اسلامی‌سازی مبانی آن‌ها صورت می‌گیرد.

اسلامی‌سازی مبنای معرفت‌شناختی

علوم

شیوه علم مدرن برای علمی دانستن یک دیدگاه، این است که مفاد آن دیدگاه قابل تجربه‌ی حسی باشد (پوپر، ۱۳۸۱: ص ۸۹). چنین تعریفی از علم توسط پوزیتیویست‌ها

روش آن را منحصر به تجربه نکرده و استفاده از روش‌های مختلف عقلی، نقلی، شهودی و تجربی را در علم معتبر بدانیم (مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ص ۱۲۲-۱۲۳)، در این صورت مبنای معرفت‌شناختی علم اسلامی خواهد شد و می‌توانیم با استفاده از وحی در کنار عقل و تجربه حسی، جهان هستی را بشناسیم و بدین‌گونه به اسلامی‌سازی علوم بپردازیم (مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ص ۲۴۳-۲۴۴).

نقد و بررسی

نمی‌توان پوزیتیویست‌ها را به طور مطلق منکر استفاده از روش غیر تجربی مانند روش نقلی دانست؛ زیرا برخی پوزیتیویست‌ها میان مقام گردآوری و مقام داورى در علم تفکیک کرده و استفاده از روش‌های غیر تجربی مانند مراجعه به متون دینی را در مقام گردآوری داده‌ها و ارائه نظریه روا می‌دانند. پوپر یکی از اولین فیلسوفان علم بود که تأکید داشت هنگامی که دانشمندان می‌کوشند نظریه‌ای را صورت‌بندی کنند، ممکن است از منابع مختلفی مانند باورهای متافیزیکی، رؤیاهای آموزه‌های مذهبی و مانند آن‌ها الهام بگیرند و معتقد بود که اتکا به هیچ یک از این منابع نامشروع نیست (لیدیمن، ۱۳۹۰: ص ۱۰۲).

مطرح شده است که شناخت واقعی انسان را منحصر به محسوسات می‌دانند (مصباح یزدی، ۱۳۸۲ الف: ج ۱، ص ۶۷). اما چنین تعریفی از علم که آن را منحصر به شناخت حصولی تجربی می‌کند، باطل است؛ زیرا تجربه حسی را تنها معیار رسیدن به حقیقت معرفی می‌کند. توضیح این که، اولاً، بر اساس معرفت‌شناسی و روان‌شناسی احساس و ادراک، تجربه حسی خطاپذیر است (مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ص ۶۳) و باطل شدن نظریات متعدد در طول تاریخ علوم تجربی، شاهدی قاطع بر خطاپذیری روش تجربی است. ثانیاً، هیچ دلیل عقلی، نقلی یا تجربی اثبات نکرده که تجربه معتبرترین راه رسیدن به معرفت است؛ و ثالثاً، به اذعان بسیاری از فیلسوفان علم و بر مبنای مباحث منطقی و معرفت‌شناسی، تجربه گمان‌آور است نه یقین‌آور (مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ص ۲۲۷-۲۲۵).

در مقابل نگرش رایج، اگر علم را مجموعه‌ای از مسائلی مشتمل بر موضوع و محمول و دارای موضوع واحد تعریف کنیم که دانشمندان برای اثبات یا نفی آن‌ها تلاش می‌کنند (مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ص ۸۰) و

غیر مادی مانند خدا و فرشتگان و به تبع آن‌ها وحی الهی اثبات می‌شود که از زیربنایی‌ترین مسائل هستی‌شناسی می‌باشند و در نتیجه، مسائلی جدیدی برای علوم مطرح می‌گردد و افق‌های جدیدی برای دانش گشوده می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ص ۲۴۴-۲۴۵ و ۲۴۸).

نقد و بررسی

اگر از یک سو، فاعلیت خداوند و فرشتگان را در طول علل مادی در جهان مادی تلقی کنیم نه در عرض آن‌ها و از سوی دیگر، علوم طبیعی را صرفاً برای اظهار نظر در حیطه جهان مادی و محسوس دارای صلاحیت بدانیم، در این صورت مبنا قرار دادن هستی‌شناسی اسلامی به جای هستی‌شناسی مادی موجب نمی‌شود که مسائلی جدیدی برای علوم طبیعی مطرح گردد و قلمرو این علوم به جهان ماورای طبیعت گسترش یابد. اگرچه می‌توان گفت که با مبنا قرار گرفتن هستی‌شناسی اسلامی، مسائل جدیدی برای علوم از سنخ فلسفه مطرح می‌شود که موضوع آن‌ها «موجود بما هو موجود» است نه صرفاً موجودات مادی.

این گروه از پوزیتیویست‌ها صرفاً ملاک داوری نظریه‌های علمی را در تجربه حسی منحصر می‌دانند و معتقدند که معیار علمی بودن مجموعه‌ای از گزاره‌ها آن است که از راه تجربی ابطال‌پذیر باشد (پوپر، ۱۳۸۱: ص ۵۶-۵۵).

اسلامی‌سازی مبنای هستی‌شناختی علوم

علوم رایج مبتنی بر مبنای هستی‌شناختی مادی‌گرایانه است که هم با واقعیت جهان هستی ناسازگار است و هم با مبنای هستی‌شناختی اسلامی تعارض دارد. برای اسلامی‌سازی علوم، باید مبنای صحیح جهان‌شناختی جایگزین آن شود. طبق مبنای هستی‌شناختی مادی‌گرایانه، جهان در اثر انفجار توده‌ای متراکم شکل گرفته و به صورت اتفاقی و تصادفی سلولی زنده در آن ایجاد شده و در اثر تکامل آن سلول، به تدریج گیاهان و حیوانات و سپس انسان به وجود آمده است. در مقابل، هستی‌شناسی اسلامی بر خلقت الهی جهان از عدم تأکید دارد. با جایگزینی هستی‌شناسی اسلامی به جای هستی‌شناسی مادی‌گرایانه، وجود موجودات

اسلامی‌سازی مبنای انسان‌شناختی علوم

راهکار دیگر برای اسلامی‌سازی علوم، اسلامی‌کردن مبنای انسان‌شناختی آن‌ها است. توضیح این‌که، اگرچه انسان یک ماهیت دارد، اما درباره‌ی تعریف آن میان مکتب اسلام و مکاتب سکولار رایج در جهان غرب اختلاف نظر وجود دارد؛ زیرا انسان‌شناسی رایج در جهان غرب، نگرشی صرفاً مادی به انسان دارد و ساحت مجرد انسان را نفی می‌کند. چنین نگرشی به انسان با مبانی اسلامی ناسازگار است؛ زیرا انسان‌شناسی اسلامی به هر دو ساحت روح مجرد و بدن مادی باور دارد. اگرچه مباحث انسان‌شناسی سکولار در زمینه بعد مادی انسان می‌تواند صحیح باشد، اما دو نوع انسان‌شناسی مزبور در برخی مسائل با یکدیگر تقابل دارند. با ارائه تعریف اسلامی از انسان و افزودن ساحت مباحث ناظر به روح به مباحث ناظر به بدن مادی که در انسان‌شناسی مطرح می‌شود، می‌توان به علم انسان‌شناسی دینی دست یافت (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۲: ص ۲۲۰-۲۲۳).

ارائه دیدگاه صحیح در زمینه مبنای دین‌شناختی

علم دینی مفهوم درستی دارد، مشروط بر این

که معتقد باشیم اولاً دین بیانگر حقایقی است که خداوند علیم و حکیم نازل کرده است و ثانیاً چون دین راهنمای سعادت بشر است، حق دارد درباره‌ی همه‌ی رفتارهای اختیاری انسان در دنیا که در سعادت و شقاوت نهایی و ابدی وی نقش دارند، قضاوت کند. اما اگر مانند برخی فیلسوفان سکولار بپنداریم که دین دست‌ساز بشر، سلیقه‌ای، غیرعلمی و بی‌ارتباط با واقعیات است، با چنین نگرش‌هایی به دین، نمی‌توان علم دینی به معنایی معقول داشت (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۲: ص ۲۵۱-۲۵۲). زیرا قلمرو دین شامل نحوه استفاده انسان از پدیده‌ها و تعامل با آن‌ها است که افعالی اختیاری هستند و جنبه ارزشی دارند؛ از این رو، بخش کاربردی علوم با قلمرو دین تداخل دارد و می‌توان آن‌ها را دینی کرد (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۲: ص ۱۰۲-۱۰۴).

نگرش آیت‌الله مصباح به قلمرو دین موجب شد که ایشان با دیدگاهی که به عنوان «دین حداکثری» در زمینه قلمرو دین مطرح می‌شود، مخالفت کند؛ زیرا طرفداران این دیدگاه معتقدند که باید همه‌ی مطالب علوم را در زمینه هستی، چیستی، چرایی و ارزشی از

قرآن و سنت استنباط کرد، درحالی که چنین نگرشی ناسازگار با آموزه‌ها و مدعای دین اسلام است (مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ص ۱۲۲) زیرا قرآن کتاب فیزیک، گیاه‌شناسی، زیست‌شناسی یا کیهان‌شناسی نیست، بلکه قرآن کتابی است که هدف آن انسان‌سازی می‌باشد و اگر در این متن دینی از مسائل علمی بحثی به میان آمده است، جنبه استطرادی داشته و برای یادآوری نعمت‌های الهی می‌باشد تا بشر به عظمت و حکمت خدا پی برده و شکرگذار خدا شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۰: ص ۲۲۹).

اسلامی‌سازی مبنای ارزش‌شناختی علوم

بخش دستوری علوم، به ویژه علوم انسانی، برای حل مشکلات و رسیدن به هدف مطلوب، برنامه‌ها و دستوراتی را ارائه می‌کنند که هم مبتنی بر نظریات مطرح شده در علوم توصیفی است و هم متأثر از اهداف مطلوب دانشمندانی است که آن دستورات را ارائه می‌کنند. این اهداف و مطلوبیت آن‌ها نیز در پرتو نظام ارزشی که دانشمندان به آن اعتقاد دارند، مشخص می‌شود. نظام ارزشی نیز

مبتنی بر جهان‌بینی و نگرش به هستی و انسان و سعادت و شقاوت می‌باشد، بدین‌گونه که رفتارهایی که موجب رسیدن به سعادت می‌شود بایسته و رفتارهایی که موجب شقاوت می‌شود نبایسته تلقی می‌شود. اگر جهان‌بینی دانشمند، مادی باشد، نظام ارزشی وی اهداف مادی و دنیوی را برای کارهای اختیاری انسان مطلوب می‌پندارد. از این‌رو، چنین دانشمندانی در این چارچوب به ارائه برنامه و دستورات می‌پردازند. اما دانشمندی که جهان‌بینی دینی دارد و به گزاره‌های توصیفی دین درباره هستی، انسان و رابطه آن‌ها با خداوند و رابطه آن‌ها با سرنوشت ابدی انسان باور دارد، نظام ارزشی وی و در نتیجه اهداف مطلوبش نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرد و در برنامه‌هایی که ارائه می‌کند، اهداف اخروی را در نظر می‌گیرد. به عبارت دیگر، نظام استوار و منطقی باورها و ارزش‌های دینی در بخش توصیفی‌ای علوم به‌خوبی می‌توانند با تبیین مصلحت انسان در زمینه دنیوی، اخروی، فردی و اجتماعی، انسان را راهنمایی کنند تا راه صحیح زندگی را بشناسد و در حل معضلات فردی و اجتماعی توفیق یابد

(مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ص ۲۸۲-۲۸۴).

بخش دوم: دیدگاه محمد عماره درباره انواع علوم و راهکارهای اسلامی سازی علوم

در این بخش پس از آشنایی با دیدگاه محمد عماره در زمینه اقسام علوم از جهت دینی شدن، به شیوه‌های وی برای اسلامی سازی علوم می‌پردازیم.

تقسیم علوم به علوم خنثی و علوم دارای قابلیت اسلامی شدن

محمد عماره علوم را به دو گونه تقسیم می‌کند:

علوم خنثی: به باور محمد عماره، علوم طبیعی نظیر طب، فیزیک و شیمی که به توصیف حقایق طبیعی و قوانین آن‌ها می‌پردازند، در میان همه انسان‌ها یک سنخ دارند و مشترک هستند و به شرقی و غربی، اسلامی و مسیحی تقسیم نمی‌شوند. تفاوت ملیت‌ها، فرهنگ‌ها، اعتقادات و زبان‌های متخصصان این علوم، موجب تغییر در این علوم نمی‌شود. حقایق و قوانین این علوم نیز ثبات دارند و خنثی هستند. منبع این علوم جهان واقعی هستند و حواس مهم‌ترین ابزار کسب معرفت در این علوم می‌باشند (عماره، ۲۰۰۷م الف: ص ۲۴-۲۵). زیرا دانشمندان

در علوم طبیعی با ماده سروکار دارند که ثبات دارد و آزمایش‌ها بر روی آن، بدون هیچ تغییری قابل تکرار هستند. حقایق و قوانینی که در پرتو این آزمایش‌ها کشف می‌شوند با تکرار آزمایش متحول و متبدل نمی‌شود و شرقی یا غربی، متدین یا غیرمتدین، مسلمان و غیر مسلمان بودن آزمایش‌گران هم تأثیری در نتایج آزمایش ندارد. از این رو، این حقایق و قوانین علوم طبیعی در میان همه انسان‌ها و فرهنگ‌های بشری مشترک هستند و علوم طبیعی فرهنگ‌های مختلف تفاوتی با یکدیگر ندارند (عماره، ۲۰۰۳م ب: ص ۱۵-۱۶).

نقد و بررسی

۱. اگرچه موضوعات علوم طبیعی مانند جمادات، گیاهان و حیوانات ثبات دارند و خنثی هستند، اما دانشمندانی که در این عرصه پژوهش می‌کنند و نظریات علمی را ارائه می‌دهند، دارای پیش‌فرض‌های مختلف دینی هستند. همان‌گونه که در نقد دیدگاه آیت‌الله مصباح بیان شد، در بخش‌هایی از علوم طبیعی، پیش‌فرض‌های دینی در ارائه نظریه بر اساس تفسیر شواهد علمی تأثیرگذار است و می‌تواند موجب تفاوت نظریه دانشمند خدلباور با نظریه دانشمند ملحد

شود.

۲. محمد عماره معتقد است که علوم طبیعی به اسلامی و غیر اسلامی تقسیم نمی‌شود؛ زیرا منبع معرفت در این علوم را جهان تکوین و حواس را مهم‌ترین ابزار کسب معرفت در علوم طبیعی می‌دانند. مسأله این است که آیا می‌توان صدها آیه و روایت را که از پیامبر اکرم درباره جهان طبیعت نقل شده است، به عنوان یکی از منابع دیگر معرفت در علوم طبیعی تلقی کرد یا نه؟ و با توجه به این که گاهی معارف دینی در زمینه جهان طبیعت با نتایجی که دانشمندان صرفاً با اتکای به مطالعه جهان با استفاده از تجربه حسی ارائه کرده‌اند، متفاوت است، آیا نمی‌توان از دو گونه علوم طبیعی یعنی علوم طبیعی اسلامی و علوم طبیعی غیر اسلامی (سکولار) حداقل در برخی موضوعات زیست‌شناسی مانند تکامل انواع نام برد؟ به عبارت دیگر، یک ملحد مادی‌گرا چون صرفاً تجربه حسی را تنها راه کشف حقایق و قوانین طبیعی می‌داند، به بیانات متون دینی درباره جهان طبیعت توجه نمی‌کند، ولی یک دانشمند مسلمان که الهی بودن و واقع‌نمایی متون دینی را

می‌پذیرد، علاوه بر تجربه حسی، از بیانات این متون نیز در علوم طبیعی بهره می‌برد و حتی در صورت تعارض یافته‌های ظنی که از راه تجربه کسب کرده با نظرات قطعی که از متون دینی برداشت کرده است، دومی را ترجیح می‌دهد. در نتیجه، علمی که محصول یافته‌های دانشمند ملحد مادی‌گرا است با علمی که محصول اکتشافات دانشمند مسلمان است، متفاوت می‌شود و می‌توان اولی را غیر اسلامی و دومی را اسلامی نامید.

علوم دارای قابلیت دینی شدن

برخی از مصادیق علوم که قابلیت دینی شدن دارند عبارت‌اند از:

فلسفه علم طبیعی

عماره کاربرد علوم طبیعی و نحوه استفاده و به کارگیری این علوم را فلسفه علوم طبیعی می‌نامد که بسته به اختلاف اهداف و مقاصدی که انسان را به استفاده از این علوم سوق می‌دهد و نگرشی که انسان به طبیعت دارد، تغییر می‌کند (عماره، ۲۰۰۷م الف: ص ۲۷). عماره معتقد است که باید فلسفه علم طبیعی را اسلامی کرد (عماره، ۲۰۰۷م الف: ص ۲۹).

علوم انسانی

ص ۱۵-۱۷).

راهکارهای محمد عماره برای

اسلامی سازی علوم

عماره برای اسلامی سازی علوم سراغ مبانی آن‌ها می‌رود و با ارائه نگرشی اسلامی در زمینه مبانی علوم، راهکارهایی را در زمینه اسلامی سازی علوم انسانی و فلسفه علوم طبیعی مطرح می‌کند که در این مجال به آن‌ها می‌پردازیم.

اسلامی سازی مبانی معرفت‌شناختی علوم

عماره به اسلامی سازی معرفت باور دارد و بر این نکته تأکید می‌کند که باید بین اسلام و علوم انسانی و طبیعی ارتباط برقرار کرد. به این معنا که عالم تکوین، منبع منحصر به فرد علم نیست، بلکه علوم دارای دو منبع هستند: یکی «وحی قرآنی و تبیین نبوی آن» و دیگری جهان هستی (کتاب تکوین) (عماره، ۲۰۰۷ الف: ص ۱۰). همچنین، به نظر عماره، برای دستیابی به علوم طبیعی و انسانی، به غیر از «حس» و «تجارب حسی»، راه‌های دیگری مانند وحی نیز وجود دارد و حس و تجربه یگانه راه برای تحصیل این علوم نیست. اما مخالفان اسلامی سازی معرفت معتقدند که هر آنچه به طریقی غیر از حس و تجربه حاصل گردد، اموری خیالی و متافیزیکی

به نظر عماره، اگرچه باورهای اسلامی در قوانین و حقایق علوم طبیعی تأثیری ندارد، اما در علوم انسانی اثرگذار است؛ زیرا موضوع تجارب در علوم انسانی و اجتماعی بر خلاف علوم طبیعی، ماده ثابت نیست؛ بلکه موضوع تجارب در این علوم، نفس انسانی است، که موجب می‌شود یک سنخ علوم انسانی وجود نداشته باشد و علوم انسانی دارای انواعی از قبیل شرقی، غربی، اسلامی و غیر اسلامی باشد. زیرا اولاً، هر انسانی شخصیتی منفرد و متمایز از انسان‌های دیگر دارد؛ از این جهت، تجربه‌های یک پژوهشگر در علوم انسانی که ناظر به انسان‌ها است، همواره یک گونه نیست، چه رسد به تجارب پژوهشگرانی که فرهنگ‌های مختلفی دارند و تفاوت زیادی میان تجارب آن‌ها وجود دارد. ثانیاً، نتایج تجربه‌ها در علوم انسانی متأثر از اعتقادات، میراث گذشتگان، آداب و رسوم، طبیعت، محیط و شیوه‌های تربیتی، رشد و خودسازی است. این امور، پیش‌زمینه‌ها و مواریثی هستند که میان انسان‌هایی که دارای یک فرهنگ هستند متقارب است، اما میان انسان‌هایی که متعلق به فرهنگ‌های مختلف هستند، متفاوت است (عماره، ۲۰۰۳ م: ب:

است (عمار، ۲۰۰۷ الف: ص ۳۵).

به باور عمار، اگر در علوم هم قرآن و سنت پیامبر اکرم و هم جهان هستی منبع قرار گیرند، حجم زیادی از معارف ناظر به جهان محسوسات که از کتاب تشریح استنباط می شود، به معارف انسانی که از جهان هستی گردآوری می شود، افزوده می گردد. توضیح این که، کتاب تشریح علاوه بر این که منبع منحصر به فرد برای آگاهی از عالم غیب است، در آیاتش بسیاری از سنت ها و قوانین که بر جوامع انسانی حاکم است و هدایت گر انسان ها می باشد، مطرح شده است. همان گونه که خداوند قوانینی در عالم طبیعت و عالم انسان به ودیعه نهاده و دانشمندان را به اکتشاف و به کارگیری آن ها فراخوانده است، در کتاب و حیاتی نیز نمونه ها و مثال هایی که حاکی از قوانین عالم هستی هستند، بیان شده و اندیشمندان به تأمل و تدبیر درباره آن ها فراخوانده شده اند. از این رو، از این الگوها و مثال ها می توان به عنوان راه هایی الهی-شرعی برای کسب معرفت در زمینه عالم طبیعت و عالم انسان بهره برد (عمار، ۲۰۰۷ الف: ص ۴۹-۵۰).

نقد و بررسی

میان سخنان عماره درباره رابطه دین با علوم طبیعی تعارض وجود دارد. وی در تقسیم بندی علوم بر اساس قابلیت اسلامی شدن، علوم طبیعی را از علوم خنثی معرفی می کند که به اسلامی و غیر اسلامی تقسیم نمی شود. اما در تبیین مبنای معرفت شناختی خود به مخالفان اسلامی سازی اشکال می کند که چرا صرفاً به حس و تجربه اکتفا می کنند و در علوم، از جمله علوم طبیعی، از منابع و راه های دیگر معرفت مانند وحی قرآنی و تبیین نبوی آن بهره نمی برند. طبق چنین دیدگاهی، عماره باید معتقد باشد که علوم طبیعی اسلامی نیز وجود دارد.

اسلامی سازی مبنای هستی شناختی علوم

در دوره معاصر، نگرش مادی گرایی و حس گرایی در زمینه علم در جهان غرب غالب شده است. دیدگاه رایج در محافل علمی این است که وجود منحصر به ماده است و همه اشیاء قابلیت دارند صرفاً با استفاده از زبان مادی تبیین شوند. نتیجه چنین نگرشی، مردود دانستن وجود اشیای مجرد و انکار عالم غیب به عنوان جهانی ماورای اشیای طبیعی است. این نگرش

طبق نگرش سکولار به انسان: الف. انسان حیوانی طبیعی است و حیات وی منحصر به دنیا می‌باشد (عماره، ۲۰۰۳ الف: ص ۸).
ب. انسان فرمانروای جهان هستی و تشریح‌کننده نخستین قوانین است (عماره، ۲۰۰۳ الف: ص ۱۳).

اما مطابق نگاه اسلامی، این دیدگاه نادرست است؛ زیرا: الف. انسان مخلوقی ربّانی است که افزون بر بدن جسمانی، دارای ساحت روحانی نیز می‌باشد (عماره، ۲۰۰۳ الف: ص ۸-۹). ب. خداوند از روحش در انسان دمیده و او را بر ملائکه مقرب برتری داده است (عماره، ۲۰۰۳ الف: ص ۷-۸).
انسان خلیفه خداوند و بنده وی است، نه فرمانروای جهان هستی؛ اگرچه پس از مقام الهی، انسان در راستای مبانی دین، فرمانروای همه اشیاء است. ج. انسان برای امتحان و تعیین سرنوشتش در حیات اخروی، حامل امانت آباد کردن حیات دنیوی شده است. از این رو، سیاست‌های انسان برای آباد ساختن دنیا، مقاصد و غلیات نهایی نیستند؛ بلکه وسایل و راه‌هایی برای سعادت اخروی هستند (عماره، ۲۰۰۸: ص ۳۳).

بر اساس نگرش اسلامی به انسان، چون

هستی‌شناختی مادی‌گرایانه مبنای تمام علوم غربی اعم از علوم طبیعی و انسانی شده است (عماره، ۲۰۰۷ الف: ص ۸۳-۸۶). طبق این نگاه سکولار، جهان قائم به ذاتش است و تدبیر امور جهان توسط قوا، طبیعت و اسبابی است که در پدیده‌های جهان تعبیه شده‌اند. بر اساس مبنای هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی سکولارها، مرجعیت در تدبیر جهان بشری محض و از داخل جهان است و شریعت آسمانی که خداوند آن را وحی می‌کند، در تدبیر جهان دخالت ندارد (عماره، ۲۰۰۳ الف: ص ۱۹).

از نظر اسلام، این دیدگاه‌ها نادرست است؛ زیرا در باور اسلامی، قلمرو فعل الهی شامل خلق مخلوقات و حفظ و تدبیر تمامی عوالم هستی و امت‌ها است. نظر اسلام نافی سکولاریسم است که رابطه آسمان با زمین را منقطع می‌پندارد و تمدن انسانی را از ضوابط و حدود تدبیر خدا آزاد می‌سازد (عماره، ۲۰۰۷ ب: ص ۶۶). در مقابل نگرش مادی‌گرایانه، عماره بر هستی‌شناسی اسلامی تأکید می‌کند و بر آن است که باید در علوم مبنا قرار گیرد.

اسلامی‌سازی مبنای انسان‌شناختی علوم

انسان خلیفه خداوند است، باید شریعت الهی بر قانون زندگی وی حاکمیت داشته باشد و حکمرانی باید در چهارچوب حاکمیت الهی، حلال‌ها و حرام‌هایی باشد که وحی آسمانی آن را بیان کرده است (عمار، ۲۰۰۳ الف: ص ۱۵). اما علوم انسانی از قبیل سیاست در تمدن غربی ماهیتی دنیوی و مادی دارد و منحصر به تدبیر بشری حیات دنیوی است. این نگرش به سیاست مبتنی بر دیدگاه تمدن غربی درباره انسان است که طبق آن، انسان موجودی صرفاً دنیوی و دارای مقاصد دنیوی است. او فرمانروای جهان هستی است و هدف او از آباد ساختن دنیا، کسب لذت بیشتر در حیات دنیوی، ارتقای رفاه مادی و افزایش قدرت است، بدون این که آبادانی دنیا را به سعادت اخروی مرتبط سازد و بدون این که قواعد دینی و معیارهای شرعی را به عنوان چهارچوب حاکم بر تدابیر و سیاست‌ها قرار دهد. در نگرش غربی، تنها معیارهای دنیوی بر سیاست‌های انسان در زمینه عمران و آبادانی حاکم است (عمار، ۲۰۰۸: ص ۳۶).

نقد و بررسی

دیدگاه عماره در زمینه این که انسان دارای مقام خلافت الهی است، کلیت ندارد و شامل همه انسان‌ها نیست. بر اساس آیات قرآن مانند آیه «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...» (بقره، ۳۰-۳۱)، جایگاه این نوع خلافت آن قدر رفیع است که حتی فرشتگان مقرب الهی که بر اساس آیات قرآن، از گناه معصوم هستند و کرامت دارند، نمی‌توانند به آن مقام دست یابند، چه رسد به اکثریت انسان‌ها که معصوم نیستند. بنابراین، مقام خلافت الهی تنها به برخی از انسان‌ها اختصاص دارد که مقامی برتر از فرشتگان دارند. شاهد بر این مدعا آن است که فرشتگان به دستور خدا در مقابل انسان به عنوان خلیفه الهی سجده کردند و این سجده حاکی از کرامت و والاتر بودن مقام این انسان بر فرشتگان است. همچنین، بر اساس آیات مزبور، علم به اسماء (خداوند، وسایط فیض و سایر مخلوقات) شرط دستیابی به مقام خلافت الهی است. بدیهی است که این برتری مقام و علم لدنی مختص به انسان‌های برگزیده است نه اکثر انسان‌ها. پس خلافت الهی نیز به این انسان‌های ممتاز و برگزیده

اختصاص دارد و سایر انسان‌ها دارای این مقام نیستند.

ارائه دیدگاه صحیح در زمینه مبنای دین‌شناختی

دین در اصطلاح اسلام و دیگر ادیان آسمانی به معنای آن چیزی است که توسط خداوند وضع و تشریح شده است، بر خلاف دین در اصطلاح فلسفه پوزیتیویستی که محصولی بشری و روبنای مرحله‌ای از مراحل سیر اجتماع بشری است و مربوط به دوران طفولیت عقل بشر می‌باشد (عماره، ۱۹۹۹: ص ۵). به باور عماره، شریعت اسلامی برنامه الهی‌ای است که هم ناظر به شئون جهان آخرت است و هم به منظور حفظ و تدبیر اجتماع بشری در قلمروهای مختلف فردی، خانوادگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، ارزشی، حکومتی، روابط و قلمروهای ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی ارائه شده است. شریعت عهد و پیمان خلافت الهی انسان است تا برای آبادانی زمین طبق ضوابط شریعت و در پرتو هدایت شاخصه‌های آن قیام کند. این امور فلسفه شریعت اسلامی و مقاصد آن است (عماره، ۲۰۰۳ الف: ص ۷). از این رو، دین اسلام

تنها یک مکتب فکری و نگرشی به جهان هستی نیست و صرفاً بیانگر رابطه بین عبد و پروردگارش نمی‌باشد، بلکه دین علاوه بر این امور، برنامه کامل و جامع حیات بشر است. قرآن کریم نیز به‌عنوان منبع دین خاتم، مشتمل بر تعالیمی الهی درباره امت، حکومت و تمدن بشری است (عماره، ۲۰۰۸: ص ۵).

اسلامی‌سازی مبنای ارزش‌شناختی علوم

به نظر عماره، فلسفه اسلام در زمینه تشریح بدین‌گونه است که منفعت را به اخلاق، مصلحت را به مقاصد شریعت، و سعادت دنیا را به نجات در روز قیامت مرتبط می‌سازد. بنابراین، منفعتی که فقه اسلامی درصدد دستیابی به آن است، لذت و شهوت و مطلق منفعت نیست که طبق معیارهای دنیوی و صرفاً برای دنیا به آن‌ها توجه می‌شود. همچنین، مصلحتی که غایت قانون اسلامی نائل به آن است، مصلحت شرعی معتبر است نه مطلق مصلحت. از این رو، فلسفه تشریح اسلامی راه را بر قانون غیر دینی سکولار، که با شیوه تشریحی اسلام ناسازگار است، می‌بندد؛ زیرا در شیوه اسلامی تقنین،

قانون‌گذاران حاکم بر جامعه باید در چارچوب حدود شریعت، مبادی، قواعد و مقاصد آن که از سوی خداوند وضع شده، قانون‌گذاری کنند (عماره، ۲۰۰۳ الف: ص ۳۶). توضیح این که، به باور عماره، شریعت اسلامی دارای دو بخش است:

احکام مربوط به امور ثابت: شریعت اسلامی در زمینه امور ثابت که مربوط به امور ضروری فطری است و با تغییر زمان و مکان دچار تغییر نمی‌شود، به تفصیل احکامی را بیان کرده است. احکام اسلام درباره حفظ دین، حفظ جان، حفظ عقل، حفظ آبرو، حفظ مال، پیوند خویشاوندی و ارزش‌ها از این قبیل است (عماره، ۲۰۰۳ الف: ص ۱۳). این‌گونه احکام و همچنین مبادی شریعت اسلامی، قواعد، حدود و مقاصد آن توسط خدا وضع شده است (عماره، ۲۰۰۳ الف: ص ۳۶).

احکام مربوط به امور متغیر: شریعت اسلامی به دلیل این که دارای ویژگی‌های خاتمیت و جهانی بودن است، در تشریح برای وقایع متغیر و متحول به بیان کلیات، فلسفه‌ها و قواعد تشریح بسنده کرده است و تا ابد راه را

برای فقه اسلامی گشوده است تا از راه اجتهاد بشری، قوانینی متکامل را ارائه دهد که با امور متغیر متناسب باشد و جوابگوی رخدادهای نو باشد. بدین‌گونه، شریعت اسلامی بین ثبات فلسفه اسلام در زمینه تشریح و قانون‌گذاری و بین تحول فقه و احکام امور متغیر جمع کرده است. احکام فقهی ناظر به امور متغیر، در صورتی که با توجه به روح و مقاصد شریعت، حدود الهی و فلسفه اسلام در زمینه شریعت وضع شود، خصلت اسلامی شدن را دارا می‌شود (عماره، ۲۰۰۳ الف: ص ۱۳). با بازسازی شریعت اسلامی که متکفل همه عرصه‌های فکری است، دیگر مجالی باقی نمی‌ماند تا زمینه بسط و گسترش سکولاریسم در افکار مسلمانان، مؤسسات و جوامع جهان اسلام فراهم شود (عماره، ۲۰۰۳ الف: ص ۷۳).

نتیجه‌گیری

در این بخش، با توجه به نگرش عماره و آیت‌الله مصباح به اقسام علوم از جهت دینی بودن و راهکارهای آن‌ها برای اسلامی‌سازی علوم، به بررسی تطبیقی و انتقادی نظریات این دو اندیشمند برجسته در زمینه علم دینی

می پردازیم.

الف. نقاط اشتراک دیدگاه آیت الله

مصباح یزدی با محمد عماره

عدم قائل شدن به اسلامی سازی همه علوم: آیت الله مصباح یزدی و محمد عماره به اسلامی سازی همه علوم اعتقاد ندارند. آن ها علوم خنثی، مانند علوم طبیعی، را که میان همه انسان ها مشترک است، بر اساس همه نگرش ها اعم از اسلامی و غیر اسلامی می دانند و از این رو، این نوع علوم را دارای قابلیت اسلامی سازی نمی دانند.

اسلامی سازی مبانی علوم انسانی: به

نظر محمد عماره و آیت الله مصباح، می توان با اسلامی سازی مبانی معرفت شناختی، هستی شناختی، انسان شناختی، دین شناختی و ارزش شناختی، علوم انسانی را اسلامی کرد.

قابلیت اسلامی سازی بخش کاربردی

علوم: عماره مانند آیت الله مصباح یزدی معتقد است که بخش کاربردی علوم که ناظر به رفتار اختیاری انسان است، قابلیت اسلامی سازی دارد. عماره، اسلامی سازی فلسفه علوم طبیعی را راهکار اسلامی سازی این بخش معرفی می کند و آیت الله مصباح

نیز بر این باور است که اگر نظام باورها و ارزش های اسلامی مبنای این بخش از علوم باشد، می توان آن ها را اسلامی کرد.

ب. نقاط افتراق دیدگاه آیت الله مصباح

یزدی با محمد عماره

منابع اسلامی سازی علوم: محمد عماره با توجه به خاستگاه نومعتزلی اش که از جریان های سنی مذهب است، بر منابع نقلی قرآن و سنت پیامبر اکرم تأکید می کند. اما آیت الله مصباح یزدی که به مکتب تشیع تعلق دارد، علاوه بر قرآن و سنت پیامبر اکرم، سنت اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) را نیز از منابع نقلی برای اسلامی سازی علوم تلقی می کند.

توصیف علوم انسانی: آیت الله مصباح

یزدی بخش توصیفی علوم انسانی را نسبت به اسلامی سازی خنثی معرفی می کند و بر این باور است که توصیفات از واقعیت های انسانی و اجتماعی میان باورمندان به دین و بی دینان مشترک است. اما محمد عماره بر این عقیده است که نتایج تجربیات در علوم انسانی متأثر از اعتقادات، میراث گذشتگان، آداب و رسوم، طبیعت، محیط و شیوه های تربیتی است. این امور پیش زمینه ها و مواردی

هستند که میان انسان‌هایی با یک فرهنگ
متقارب و میان انسان‌هایی با فرهنگ‌های
مختلف متفاوت‌اند. از این رو، عماره علوم
انسانی توصیفی را خنثی نمی‌داند

منابع

- دارالشروق، الطبعة الاولى.
- (۲۰۰۳ م ب). الابداع الفکری و الخصوصية الحضارية. القاهرة: نهضة مصر للطباعة و النشر و التوزيع، الطبعة الاولى.
- (۲۰۰۷ م الف). اسلامية المعرفة ماذا تعنى. القاهرة: نهضة مصر للطباعة و النشر و التوزيع، الطبعة الاولى.
- (۲۰۰۷ م ب). علمانية المدفع و الانجيل: التحالف غير المقدس بين المدفع العلماني و انجيل المنصرين. اسماعيلية: مكتبة الامام البخارى، الطبعة الاولى.
- (۲۰۰۸ م). الاسلام و السياسة: الرد على شبهات العلمانيين. القاهرة: مكتبة الشروق الدولية، الطبعة الاولى.
- فخرالاسلام، محمد صادق. (بیتا). بيان الحق و الصدق المطلق، ج اول. بی‌نا.
- ليديمن، جيمز. (۱۳۹۰). فلسفه علم. ترجمه حسين كرمى. تهران: انتشارات حكمت، چاپ اول.
- مصباح يزدي، محمدتقی. (۱۳۸۰). معارف قرآن، ج ۱-۳. قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ سوم.
- (۱۳۹۲). رابطه الإسلامية و العلمانية الغربية، القاهرة:
- قرآن مجید، ترجمه محمد مهدی فولادوند. تهران: دارالقرآن الکریم.
- پلاتینگا، آلین. (۱۳۸۰). «علم آگوستینی یا دوئی؟» در: جستارهایی در فلسفه دین، ترجمه مرتضی فتحی‌زاده. قم: انتشارات اشراق، ص ۱۵۳-۲۰۵، چاپ اول.
- پوپر، کارل ریموند. (۱۳۸۱). منطق اکتشافات علمی. ترجمه سید حسین کمالی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
- الحسينى الكفوى، أيوب بن موسى. (۱۴۱۹ق). الكلليات، ج ۱. تحقيق عدنان درويش و محمد المصرى. بيروت: دار النشر، الطبعة الاولى.
- سروش، عبدالکریم. (۱۳۸۵). بسط تجربه نبوی. تهران: مؤسسه فرهنگی صراط، چاپ پنجم.
- عماره، محمد. (۱۹۹۷م). تيارات الفكر الاسلامى. القاهرة: دارالشروق، الطبعة الاولى.
- ----- (۱۹۹۹م). مخاطر العولمة على الهوية الثقافية. القاهرة: نهضة مصر للطباعة و النشر و التوزيع، الطبعة الاولى.
- ----- (۲۰۰۳ م الف). الشريعة الإسلامية و العلمانية الغربية، القاهرة:

علم و دین. قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ اول.

----- (۱۳۸۲ الف).

آموزش فلسفه، ج ۱. تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ سوم.

----- (۱۳۸۲ ب).

کاوش‌ها و چالش‌ها، ج ۲. قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ دوم.